# فصل اول: انواع ادراکات

ما از حیث موطن‌هایی که در آن، قوای درک داریم:[1]

# ادراکات مشاعری/ادراکات عقلی

ما یک مشاعر[2] داریم و یک عقل. مقصودمان از این واژه‌ها را در ادامه روشن می‌کنیم.مشاعر ما، یک سنخی از قوای مدرکه هستند، یک حوزه‌ای از مدرکات هستند؛ عقل ما هم یک سنخی و یک حوزه‌ای، هر کدام از این ها هم مراتبی دارد.[3]

مشاعر: ادراک افراد

مشاعر ما کلاً سروکارش با فرد است؛ با وجود است. هر موجود فردی از طبیعت است. فرد الطبیعی را معمولاً همه می‌شناسند. مشاعر ما، سروکارش با افراد است،

# عقل: ادراک طبایع

اما عقل، سروکارش با طبایع است. به‌طور کلی هر کجا سروکار شما با فرد است، ریختش، ریخت فرد است؛ نه ریخت طبیعی، این را ما می‌گوییم مشاعر.

# حوزه‌های ادراکات مشاعری

مشاعر ما دو تا حیطه مهم دارد:

محسوس :

محسوس متصل

محسوس منفصل

دیگری مثال:

مثال متصل

مثال منفصل.

قیدِ مثال، این است که ماده به معنای هیولی ندارد اما آثار ماده را دارد .گفتند: مثال متصل یعنی قوّه‌ی خیال؛صُوَر علمیّه‌ای که بند به نفس ماست.

مثال منفصل یعنی چه؟ یعنی صوری است ملکوتیه که  بند به کسی نیست و مجرّد است؛لذا گفتند مثال است، یعنی مادی نیست، اما منفصل است؛ یعنی بند به ذهن کسی نیست.

این اصطلاح در کتاب‌ها بود[4]. از همین اصطلاحها کمک می‌گیریم برای اینکه بحث جلو برود.این دسته‌بندی‌ها کلی است، بعداً شما می‌توانید مفصّل این ها را تقسیم کنید.

# حوزه محسوسات

در عالم حس که همه بیداریم، حس می‌کنیم چیزی را می‌بینیم، وقتی چشم شما باز است داری چیزی را می‌بینی.

## محسوس متّصل/منفصل

شما الآن دو چیز داری، یکی محسوس متصل داری، یکی محسوس منفصل داری. یکی گلدانی که وسط این اتاق گذاشته ما دورش نشسته‌ایم، یکی محسوس منفصل داریم که آن گلدان است. بیرون از ماست، به ما ربطی ندارد. اما ۷-۸ نفر که دور او نشسته‌ایم، محسوس متصل داریم؛ یعنی هر کدام از ما، سراغ آن محسوس منفصل می‌رویم، امّا دریافت ما از آن محسوس منفصل، یکی جور نیست. شما آن طرفِ گلدان را می‌بینی، من، این طرفِ گلدان را می‌بینم، من از یکی جهت دارم نگاه می‌کنم، شما از یکی جهت دیگر. این مثال خیلی روشن است. پس ما در مرحله حس، محسوس منفصل داریم و محسوس متصل.

در این محسوس متصل و منفصل خیلی بحث است. شما این را یکی کلام فرض نگیری.

# حوزه مثال

می‌آییم در خیال.

## مثال متّصل/منفصل

مثالی که مرحوم مظفر رضوان الله علیه زدند[5]. فرمودند این ساعت را شما نگاه می‌کنید بعد چشمتان را می‌بندید، همان ساعت را در ذهنتان می‌آورید. ساعتِ خارجیِ محسوسِ منفصل داریم، وقتی چشمتان باز است داری ساعت را می‌بینی، این محسوس متصل است. وقتی چشمتان را بستید، بعدش صورت او را احضار کردید، به این می‌گوییم خیال متصل. الآن دیگر چشم شما باز نیست، ساعت را نمی‌بینی. چشمتان بسته است و داری ساعتی را که دیدی احضارش می‌کنی؛ این می‌شود خیال متصل. یعنی صورتی از ساعت که الآن چشم شما باز نیست؛ امّا در خیال متصل شما ایجاد شده است.

اما خیال منفصل چیست؟ خیال منفصل، این است که محسوس نیست، عالمِ ماده نیست. اما در عین حال بند به نفْسِ شما هم نیست؛ خیال منفصل، هر چیزی است که شکل دارد، رنگ دارد، آثار ماده را دارد، اما هیولی و آن حرکت اناسوتی[6] را ندارد. یعنی یک مَلَکی را فرض بگیری، متعلّق به

عالم ملکوت.

# انواع خواب ها

خوابها هم انواعی دارد[7]. خیلی از خوابها، تمثّلِ نفْس است که خیال متصل است. اما خوابهایی انسانها دیدند که برای خودشان هم واضح میشود که من واقعاً در عالم دیگر بودم؛ همینطوری که اینجا داریم حرف میزنیم. خوابهایی که روحم در عالم دیگر میرود، دارد یک چیزی در عالم میبیند.

خوابهایی که فقط تمثّل است، خیال متصل است. اما خوابهایی که خیال منفصل است که یعنی روح در عالم مثال میرود. آنجا چطور؟آن جا ما یک متخیّل منفصل داریم، یک تلقّی که من در خواب از آن مثالِ منفصل دارم؛ یعنی همانجا هم باز دو امر دارم: مثال منفصل، مثال متصل.

# عالم مثال: عالم افراد

در عالم مثال، سروکار ما با فرد است، شما مثلث را میگویید شکل است؛ اما مثلثی که در قوه خودتان ایجاد میکنید، فردی از مثلث است. طبیعیِ مثلث نیست. قوّه خیال، سروکارش با طبایع نیست. شکل مثلث که در ذهن شما میآید، فردی از مثلث است.

بچهای که معلم در کلاس به او میگوید «مثلّث»، تا قوّه درّاکهی بچه یک سه ضلعی در ذهنش نکشد نمیتواند الصاً حرف استاد را تصور کند. یعنی قوهی خیال، معین عقل اوست. اوّل باید قوه خیال بچه، یک مثلث بکشد بعد بگوید آقای معلم! حالا بگو تا من این را تطبیق بدهم. این بچه وقتی دبستانی است باید قوه خیال او مدام یک مثلث بکشد تا حرف استاد را بفهمد؛ همین بچه دانشگاه میرود، یک ساعت استاد ریاضی برایش حرف زده، بیرون میآید، میبیند استاد او ۳۰۰ بار مثلث گفت، اما وقتی به خودش برمیگردد میبیند یک بار قوه خیال او مثلث را نکشید. چرا؟ چون قبلاً قوه درک معانی او در درک معانی مثلث ضعیف بود. قوه خیال باید او را کمک می کرد؛ اما حالا قوی شده، نیازی ندارد قوه خیال او را کمک کند در احضار معانی مثلث. استاد میگوید مثلث، معانی او را هم میفهمد، هیچ مشکلی هم ندارد[8].

### حوزه عقل

این برای مشاع. اما بعدش عقل. عقل سروکارش با کلیات است، با طبایع است.

# معقول متصل/ منفصل

در فضای عقل، ما یک معقول منفصل داریم، یک معقول متصل. هنر، این است که ما اینها را در ذهن خودمان با مثالهای زیبا از همدیگر جدا کنیم که چشم همه ببیند.

الآن ببینید نوع مردم اصلاً توجه ندارند که ساعت در ذهنشان میآید. اما وقتی دقیق مثال میزنید، میگویید چشمت را به ساعت باز کن، بعد چشمت را ببند، صورتش را در ذهنت بیاور، با همین مثال زدن، چیزی که قبلاً در ذهن او بود، اما منحاز نبود منحاز شد. الآن هم ما میخواهیم همین کار بشود.

[1] برشی از مقاله «مثال دقیق، سؤال روان؛ ابزاری برای ارائه مجردات به همگان». در تنظیم مطالب بالا هم چنین از جلسه سوم تاریخ و مباحث ریاضیات و جلسه هشتم فقه هوش مصنوعی نیز بهره گرفته شده است که با قرار گرفتن در داخل کروشه متمایز شده اند.

[2] والمَشاعِرُ:الحواسُّ.قال بَلْعاءُ بن قيس:
و الرأسُ مرتفعٌ فيه مَشاعِرُهُ---- يَهْدِي السبيلَ له سَمْعٌ وعينان (الصحاح،ج2،ص:699)
و هو ذَكِيُّ المشاعر و هي الحواسّ.( أساس البلاغة ؛ ص331)

و المَشاعِرُ: الحواسّ" (لسان العرب ؛ ج4 ؛ ص413)

و من الْحَدِيثِ" بِتَشْعِيرِ الْمَشَاعِرِ عَرِفَ أَنَّهُ لَا مَشْعَرَ لَهُ" . و مِثْلُهُ" لَا تَشْمُلُهُ الْمَشَاعِرُ" . و شَوَاعِرُ الإنسان و مَشَاعِرُهُ: حواسه و منه (مجمع البحرين ؛ ج3 ؛ ص349)

در روایات نیز چنین آمده است: بتشعير المشاعر عرف أن لا مشعر له (الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج1 ؛ ص139)

و همین طور:ال تشمله المشاعر(همان، ص۱۳۹-۱۴۰)

در نهج البلاغه نیز آمده است: لا تستلمه المشاعر(نهج البلاغه،۲۱۲)و در برخی نسخ لا تلمسه آمده است(شرح ابن ابی الحدید،ج ۹،ص ۱۴۸)

[3] الشيء قد يكون محسوسا عند ما يشاهد ثم يكون متخيلا عند غيبته بتمثل صورته في الباطن كزيد الذي أبصرته مثلا إذا غاب عنك فتخيلته و قد يكون معقولا عند ما يتصور من زيد مثلا معنى الإنسان الموجود أيضا لغيره(الاشارات و التنبيهات،ص ۲۳۸)

[4] أنه تبين بما تقدم أن الوجود ينقسم من حيث التجرد عن المادة و عدمه إلى ثلاثة عوالم كلية :أحدها عالم المادة و القوة .

و ثانيها عالم التجرد عن المادة دون آثارها من الشكل و المقدار و الوضع و غيرها ففيه الصور الجسمانية و أعراضها و هيئاتها الكمالية من غير مادة تحمل القوة و يسمى عالم المثال و عالم البرزخ لتوسطه بين عالمي المادة و التجرد العقلي و قد قسموا عالم المثال إلى المثال الأعظم القائم بنفسه و المثال الأصغر القائم بالنفس الذي تتصرف فيه النفس كيف تشاء بحسب الدواعي المختلفة فتنشئ أحيانا صورا حقة صالحة و أحيانا صورا جزافية تعبث بها .

و ثالثها عالم التجرد عن المادة و آثارها و يسمى عالم العقل.(نهاية الحكمة،ص: ۲۴۵)

شهرزوری در تفکیک عالم مثال متصل از منفصل چنین می گوید: و بعض المشايخ ممن يقول بثبوت العالم المثالي يقول: إنّ الخيال حصّة من عالم المثال يجري منه مجرى الجدول من النهر العظيم و يسميه ب «الخيال المتصل» و يسمى عالم المثال ب «الخيال المنفصل».( رسالة في العلوم الإلهية و الأسرار الربانية (الشجرة الإلهية)، جلد: ۳، صفحه: ۴۶۶-۴۶۵)

محقق دشتکی می گوید: و الخيال إمّا متّصل أو منفصل؛ و لكلّ تفصيل.و من الصوفية من زعم أن الخيال المنفصل هو عالم المثال؛ و الخيال المتّصل القوّة الخيالية الإنسية؛ و ما يتخيّل بها و ما يشاهد هو المثال المقيّد؛ و ما يشاهد من ذلك العالم مثال مطلق.و توضيحه: أنّ للقوّة الخيالية الإنسية أن يتخيّل مثلا جبلا من ياقوت؛ فالخيال أو التخيّل و المتخيّل كلّ باعتبار خيال

متّصل؛ و ام يخيّله مثال مقيّد؛ و إذا رأى راء في منامه جبل من ياقوت و شاهده كان المشاهد مثالا مطلقا؛ و وه وأ ام شاهد به وأ الشهود كلّ باعتبار خيالا منفصلا.( إشراق هياكل النور لكشف ظلمات شواكل الغرور، صفحه: ۲۵۹)

میردامادنین چنین می فرماید: قومی از رواقیّ فیثاغورسیّین و افلاطونیّین ، و رهطی از اشراقی السلامیّین ، عالمی متوسّط میان عالم عیب - که عالم معقول - و عالم شهادت - که عالم محسوس است - اثبات کردهاند؛ وآن را هورقلیا و عالم مثال و عالم شهادت مضاف و عالم اشباح و عالم برزخ و اقلیم ثامن و ارض حقیقت و خیال منفصل نامیدهاند ؛ و خیال انسانی را خیال متّصل.( جذوات و مواقیت، صفحه: ۶۲)

در کلمات مکنونه نین چنین آمده است: و ام من موجود محسوس او معقول الاوله مثال مقید فی هذا العالم البرزخی ، فهو فی العالم الکبیر بمنزلة الخیال فی العالم الانسانی الصغیر، فمنه ما یتوقف ادراکه علی القوی الدماغیة و یسمی بالخیال المتصل ، و منه ما لا یتوقف علی ذلک، و یسمی بالخیال المتصل (کلمات مکنونة من علوم أهل الحکمة و المعرفة، صفحه: ۷۰)

همین طور ببینید: المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، صفحه: ۸۹، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، جلد: ۱، صفحه: ۳۰۲و شرح و تعلیقه صدر المتالهین بر الهیات شفا (مالصدرا)، جلد: ۱، صفحه: ۵۹۰و محبوب القلوب، جلد: ۲، صفحه: ۲۷۲و أنوار العرفان، صفحه: ۲۳۱و أسرار الحکم فی المفتتح و المختتم، صفحه: ۴۰۹-۴۱۰

برای مطالعه تفصیلی این موارد به پیوست شماره ۲ مقاله «مثال دقیق، سؤال روان؛ ابزاری برای ارائه مجردات به همگان» مراجعه فرمایید.

[5] و قد تسأل علی أي نحو تحصل للانسان هذه الادراکات؟ و نحن قد قربنا لک فیما مضی نحو حصول هذه الادراکات بعض الشيء، و لزیادة التوضیح نکلفک ان تنظر الی شيء أمامک ثم تطبق عینیک موجها نفسک نحوه، فستجد فی نفسک کأنک ال تزال مفتوح العینین تنظر الیه، و کذلک اذا سمعت دقات الساعة - مثلا - ثم سددت اذنیک موجها نفسک نحوها، فستحس من نفسک کأنک ال تزال تسمعها... و هکذا فی کل حواسک.(المنطق،ص۱۴)

[6] و تطلق علی عالم الشهادة أي الدنیا(کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم،ج۲،ص۱۶۸۰)

فَعَلوت، صیغه مفید مبالغه است.ملکوت، مبالغه در ملکیت و سلطنت. تابوت، مبالغه در رجوع که دیگر بازگشت به دنیا ندارد.طالوت قدش خیلی بلند بوده است.جالوت خیلی بد بوده جوالن داشته است .ناسوت مبالغه در ناس است.طاغوت، مبالغه در طغیان است.(از افادات استاد)

[7] الکافي، عن علي بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبي عمیر عن سعد بن أبي خلف عن أبي عبد الله ع قال: الرؤیا علی ثلاثة وجوه: بشارة من الله للمؤمن و تحذیر من الشیطان و أضغاث أحلام. (بحار الأنوار (ط - بیروت) ؛ ج58 ؛ ص180)

کتاب التبصرة لعلي بن بابویه، عن سهل بن أحمد عن محمد بن محمد بن الأشعث عن موسی بن إسماعیل بن موسی بن جعفر عن أبیه عن آبائه ع قال قال رسول الله ص الرؤیا ثلاثة بشری من الله و تحزین من الشیطان و الذي یحدث به الإنسان نفسه فیراه في منامه و قال ص الرؤیا من الله و الحلم من الشیطان.( همان، ص: 191)

مرحوم مجلسی در جلد ۵۸(طبع بیروت) بحار الانوار،باب ار با عنوان حقيقة الرؤيا و تعبيرها و فضل الرؤيا الصادقة و علتها و علة الكاذبة به این بحث اختصاص داده است.(شروع باب از صفحه ۱۵۱است) ایشان پس از ذکر احادیث مختلف،در بخش تفصیل و تبیین به بیان اقوال حکما و دیگر عالمان در تحلیل خواب و انواع آن می پردازد (ص ۱۹۵) هم چنین در کتاب منهج الرشاد لمعرفه العباد نیز باب با این عنوان وجود دارد: من جملة الشواهد علی وجود العالم المثالي ّما يشاهد في النوم(منهج الرشاد،ج ۳،ص ۱۱۶)

[8] در ادامه و در تحلیل عالم مثال منفصل مطالبی خواهد آمد که در آن رابطه عالم مثال با طبیعت تبیین شده است و تکمله این مباحث خواهد بود.

---

بازبینی #3
ایجاد شده 7 دسامبر 2023 14:49:16 توسط ... .
به روزرسانی شده 17 آوریل 2025 13:50:32 توسط ... .